

فراز و فرود زندگی سیاسی حکمت

○ دکتر عبدالله متولی

۱۷۳

اشاره

در بررسی تحولات سیاسی اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی با چهره‌ها و عناصر خاصی رو به رو می‌شویم که در شکل‌گیری رویدادها نقشی تأثیرگذار داشته‌اند. حوادثی چون شکل‌گیری انقلاب مشروطیت، پایان آمدن حاکمیت قاجار و شکل‌گیری حکومت پهلوی، سقوط رضاخان و حاکمیت محمدرضا پهلوی، ملی‌شدن نفت و در پی آن شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد...

ظاهراً سنخیت، ماهیت و جنس این رویدادها چه بسا متفاوت از یکدیگر بود و افرادی که در متن هر کدام از این حوادث قرار می‌گرفتند می‌بایست از لحاظ فکری و درونی دچار تحولاتی شده و یا عملاً به دلیل عدم هم‌خوانی با روح حاکم بر این حوادث، با از آنها فاصله می‌گرفتند و یا در برابر آنها موضع‌گیری می‌کردند.

از این رو شاید بتوان عوامل، عناصر و چهره‌های فعال در دوره مورد بحث را در چند گروه دسته‌بندی کرد. گروه اول شامل چهره‌هایی که زندگی سیاسی آنها در دهه‌های پایانی دوره قاجار پایان یافته عملاً در شکل‌گیری و تداوم عصر پهلوی حضور و نمایشی در صحنه سیاسی نداشتند. گروه دوم، چهره‌هایی که هر چند در شکل‌دادن به حوادث در دوره قاجار نقش اصلی را ایفا می‌کردند و به نوعی از اقارب سلطنتی قاجار محسوب

می شدند اما بیشترین تکاپوها برای جابه جایی قدرت و تغییر سلطنت توسط آنها صورت گرفت و در سالهای اولیه حکومت پهلوی و حتی پس از آن جایگاههای حساس حکومتی را در اختیار داشتند. و البته گروه سومی را نیز می توان به این عده افزود که پیش از آنکه در تکاپوی فروانداختن قاجار یا برکشیدن پهلوی باشند، بر اساس شرایط پیش آمده روش تازه ای را به کار می بستند. این افراد تصمیمات خود را بر اساس مقتضیات زمان و شرایط پیش آمده اتخاذ می نمودند و جایگاهها و مشاغل حساسی نیز به آنها واگذار می شد.

رضا سردار فاخر حکمت، در اواخر عصر قاجار وارد عرصه های سیاسی گردید. در زمان رضاشاه چند دوره نماینده مجلس شورای ملی شد. البته اوج فعالیت او در دوره محمدرضا پهلوی بود که چندین نوبت ریاست مجلس را در اختیار گرفت. این نوشتار برپایه اسناد، نشان خواهد داد که حکمت در قالب کدام یک از تقسیم بندیهای مطرح شده در بالا قرار می گیرد.

پیشینه خانوادگی حکمت

۱۷۴

رضا حکمت، ملقب به فاخر السلطنه و سردار فاخر، از رجال تأثیرگذار و صاحب نام دوره پهلوی است. پدرش میرزا حسام الدین ملقب به مسیح الملک، تحصیلات عمومی خود را در شیراز دنبال کرد و در دارالفنون تهران به آموختن طب جدید پرداخت و مدتی نیز در دربار ناصرالدین شاه مشغول فعالیت شد. وی بخشی از تحصیلات پزشکی خود را در اروپا به انجام رسانید و پس از بازگشت به تهران املاک زیادی برای خود خریداری نموده و در زمره ملاکین تهران درآمد.

میرزا رضا به سال ۱۲۷۲ ش در تهران متولد شد و مدارج تحصیلی را نزد معلم خصوصی فراگرفت. علاوه بر این در مدرسه علمیه تحت تربیت محمدعلی فروغی و مخبر السلطنه هدایت ادامه تحصیل داد. در ۱۳۱۷ ق به همراه خانواده اش به شیراز بازگشت و در کمارج بر سر مسیر بوشهر اقامت گزید. ظاهراً املاک وسیعی در این منطقه در اختیار آنها بود. در حوادث پس از مشروطیت و در دوره والی گری میرزا عبدالحسین خان فرمانفرما در فارس، اختلافاتی بر سر املاک این منطقه بروز کرد و منجر به درگیری شد. حکمت در هنگامه درگیریها مجبور شد از طریق بختیاری به تهران فرار کند. او از تهران به فرانسه رفت و در بازگشت ساکن تهران شد و در اداره آمار به کار پرداخت. در دوره چهارم مجلس شورای ملی (۱۳۰۰ - ۱۳۰۲ ش) از آباءه به نمایندگی مجلس رسید. در کابینه مشیرالدوله پیرنیا به عنوان فرستاده او عازم گیلان شد تا با

میرزا کوچک خان مذاکره کرده او را برای تسلیم شدن ترغیب نماید که البته این مأموریت او به نتیجه ای نرسید. در دوره پنجم نیز مجدداً از آباءه وارد مجلس شد. از اقدامات و فعالیتهای وی در این دوره از مجلس اطلاع چندانی در دست نیست. در سال ۱۳۰۴ ش و شکل گیری مجلس مؤسسان به منظور تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی، حکمت از آباءه انتخاب شد. علاوه بر این در دوره ششم نیز از آباءه وارد مجلس گردید اما پس از آن تا سقوط رضاشاه ظاهراً کاری جدی به وی محول نشد.

حکمت از ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد

دهه ۱۳۲۰ موقعیت مناسبی را در اختیار حکمت قرار داد تا بتواند سیر ترقی و رشد سیاسی خود را بیابد. در طول این مدت پنج دوره از مجلس شورای ملی شکل گرفت که در سه دوره میانی آن حکمت حضور داشت. در دوره های پانزدهم و شانزدهم ریاست مجلس را بدون مانع جدی در اختیار گرفت. فرایند کلی فعالیت حکمت در این دوره در سه قالب، قابل تبیین است؛ مرحله اول تلاش برای ورود به مجلس و قرار گرفتن در مسیری که جایگاه پارلمانی او را تثبیت نماید و البته به دلیل اینکه شاه در این مرحله از لحاظ جایگاه سیاسی هنوز موقعیت مساعدی نداشت و در بازیهای سیاسی تصمیمات او حائز اهمیت جدی نبود، نزدیکی به او چندان در مسیر برنامه های حکمت قرار نداشت. در این مرحله ارتباط حکمت با قوام بیش از سایر موارد به چشم می خورد. گو اینکه هموار کردن مسیر ریاست مجلس نیز با کمک و مساعدت قوام به سرانجام رسید.

مرحله دوم با آغاز افول اقتدار قوام و تقرب حکمت به شاه و در معرض اعتماد دربار قرار گرفتن بروز و ظهور یافت که البته این جلب اعتماد در مرحله ای حکمت را به کرسی نخست وزیری نیز نزدیک ساخت.

مرحله سوم با پایان عمر مجلس شانزدهم آغاز و تا شکل گیری کابینه زاهدی ادامه یافت. عدم راهیابی به مجلس و تلاش برای زوال قدرت دکتر مصدق از اصول برنامه های حکمت در این دوره بود.

فرمان انتخابات دوره چهاردهم مجلس در دولت علی سهیلی و در سال ۱۳۲۲ صادر شد. ظاهراً دوره چهاردهم، اولین مجلس بعد از ایام دیکتاتوری رضاشاه محسوب می شد که مقرر بود انتخابات، بدون فشار نظامیان و عناصر ذی نفوذ حکومتی و غیر آن برگزار شود. در حقیقت می بایست مبانی یک انتخابات آزاد با توجه به فضای پیش آمده در آن رعایت می شد. اما تداوم حکومت نظامی و جناح بندیهای سیاسی و قومی باعث شد تا انتخابات در فضایی ملتهب و

غیرآزاد انجام پذیرد.^۱

به نظر می‌رسد انتخاب حکمت از شیراز در این مرحله نیز فارغ از فضای عمومی کشور نبوده باشد. دولت به نوعی از ورود حکمت به مجلس حمایت می‌کرد و برخی از عناصر خود را در شیراز فعال نمود تا از او در انتخابات مجلس حمایت نمایند.^۲ به هر صورت حکمت در فضای نه چندان مطمئن آرای لازم را برای ورود به مجلس به دست آورد. مجلس چهاردهم از اسفند ۱۳۲۲ تا اواخر سال ۱۳۲۴ فعال بود. هنوز نزدیک به نیمی از نمایندگان از همان بافت و طبقه دوره رضاشاهی محسوب می‌شدند، و تنها بر تعداد فراکسیونهای مجلس افزوده شد.^۳

در مجادلات پرسر و صدای مجلس که در نوع خود پر دامنه و وسیع بود، حضور علنی حکمت کمتر به چشم می‌خورد؛ با این وجود وی در زمره گروه اقلیت قرار داشت و از مواضع آنها حمایت می‌کرد. در اواخر عمر مجلس، نمایندگان اعتقاد به تغییر قانون انتخابات داشتند. آنها با توجه به حضور قوای بیگانه در ایران، برگزاری انتخابات آزاد را غیرممکن می‌دانستند به همین دلیل از طرف گروههای اقلیت و اکثریت طرحهای متعددی برای تداوم عمر مجلس ارائه شد که در این مرحله نیز حکمت بدون مشورت با هم‌فکران خود ماده واحده‌ای را مبنی بر انجام انتخابات بلافاصله پس از خروج متفقین از خاک ایران ارائه نمود که با گلایه مصدق روبه‌رو گردید.^۴ البته این طرح به تصویب مجلس رسید، ولی عمر مجلس چهاردهم ادامه نیافت و بیش از یک سال عملاً مجلس تعطیل بود.

در دوره فترت مجلس، پُست نخست‌وزیری در اختیار قوام السلطنه قرار گرفت. ناتوانی کابینه‌ها در حل مشکلات داخلی و حضور نیروهای روس در ایران، عامل مهمی در جابه‌جایی کابینه‌ها بود. مسئله آذربایجان و قیام عشایر جنوب نیز کنترل اوضاع را از دست حاکمیت خارج ساخته بود. قوام برای حل این مشکلات مجدداً پا به عرصه سیاسی گذاشت. با رشد اقتدار قوام السلطنه، حکمت به او نزدیک شد، به گونه‌ای که در غیاب مجلس شورای ملی، حکمت از طرف دولت به استانداری کرمان منصوب شد و به دلیل اعتمادی که قوام نسبت به وی پیدا کرد در اوج گیری بحران عشایر قشقایی در جنوب او به همراه هیئتی مأمور مذاکره با سران قشقایی شد. ظاهراً حکمت پس از چندین مرحله مذاکره با خسروخان و ناصرخان قشقایی توانست نظر مساعد آنها را برای پایان بخشیدن به قیام جلب نماید و در این راه کمک بزرگی به قوام السلطنه نمود.^۵

قوام پس از فراغت از موضوعات آذربایجان و جنوب، در صدد برگزاری انتخابات مجلس برآمد. او برای حفظ جایگاه و موقعیت خود در مجلس، از مدتها پیش در پی ایجاد یک حزب بود. خود وی می‌نویسد: «پس از بازگشت از مسکو تصمیم به تشکیل حزب دمکرات ایران گرفتم و

با عده‌ای از رجال ایرانی از جمله سردار فاخر موضوع را در میان گذاشتم و از آنها خواهش کردم تا برای ایجاد وحدت نظر مقدمات تشکیل یک حزب سیاسی را فراهم آورند.^۶ از این زمان پیوند سیاسی قوام و حکمت محکم‌تر شد و فعالیت‌های حزبی برای ورود کاندیداهای موردنظر به مجلس اوج گرفت. سیر انتخابات مطابق دیدگاه قوام پیش می‌رفت. او با استفاده از تمام امکانات دولت مانند ارتش و ژاندارمری و پلیس و کارکنان دولت و کارگزاران کارخانجات تحت رهبری حزب دولتی خود، انتخابات را به پیش برد و از بابت نتایج آن، چنان مطمئن بود که در پاسخ به شیخ حسین لنگرانی درباره آزادی انتخابات گفته بود، چه وقت انتخابات آزاد بود که من آزادی بدهم.^۷

حکمت برای چندمین بار از شیراز نامزد نمایندگی شد و به دلیل موقعیت خاصش در این منطقه، توانست به راحتی به مجلس راه یابد. او به دلیل سمت استانداری کرمان در انتخابات آنجا نیز صاحب اثر شد.^۸ پس از برگزاری انتخابات و آغاز کار مجلس دوره پانزدهم، موضوع انتخاب رئیس به مسئله‌ای پر مناقشه مبدل گردید. نمایندگان به دو گروه متمایز هواداران قوام و مخالفین او تقسیم شدند. گروه مخالف متمایل به ریاست تقی زاده بود و هواداران قوام با هدایت حکمت، متمایل به خود حکمت بودند.^۹

سرانجام حکمت تحت حمایت قوام توانست با اکثریت ضعیفی ریاست مجلس را در اختیار بگیرد.^{۱۰} هم‌پیمانی و همراهی حکمت و برخی از عناصر حزب دمکرات با قوام، دیرزمانی نپایید و پس از آنکه حکمت جایگاه خود را در ریاست مجلس تثبیت نمود راهش را از قوام جدا کرد. او این کار را با کناره‌گیری از حزب دمکرات علنی ساخت. هم‌زمان با تحولات مجلس، رقابت جدی بین دربار و قوام نیز آغاز شده بود که انگلیسیها برای فروکشیدن قوام از قدرت، به شدت از دربار حمایت می‌کردند. حکمت در این فضای رقابت آمیز ترجیح داد که طرف قوام را رها کرده تمایلات خود را به دربار نشان دهد.

از آنجا که بلافاصله بعد از رأی عدم اعتماد مجلس به قوام و سقوط کابینه وی، دربار تمایل خود را به نخست‌وزیری حکمت ابراز نمود، چنین می‌نماید که حکمت با کناره‌گیری از حزب دمکرات و فاصله گرفتن از قوام چه مسیری را برگزیده است. در ۲۵ آذر ۱۳۲۶ مجلس از ۱۰۷ رأی خود با ۷۲ رأی تمایلش را به حکمت ابراز نمود و شاه نیز حکم نخست‌وزیری وی را صادر کرد.^{۱۱} با وجود آنکه حکمت، مزد همراهی اش با دربار را دریافت نمود اما نگرانی او از ناکامی در عرصه ریاست کابینه و عدم موافقت دربار در بازگشت مجددش به مجلس او را دچار تردید کرد. وی می‌دانست که جایگاه ریاست مجلس دغدغه کمتری برایش دارد و رسیدن به این مقام در دوره‌های بعدی نیز متصور است اما چنانچه در پست نخست‌وزیری از چشم دربار بیفتد،

امکان بازگشت مجدد وی به سختی مهیا خواهد شد. به همین دلیل با وجود آنکه تمامی شرایط برای تشکیل کابینه برایش مهیا شد ترجیح داد جایگاه ریاستش را حفظ نماید و از پُست نخست وزیری استعفا کرد و ابراهیم حکیمی جای او را گرفت.

با پایان گرفتن دوره پانزدهم مجلس رقابتها و کشاکشها برای ورود به مجلس شانزدهم آغاز شد. حکمت با استفاده از تجربه دوره قبل اکنون در غیاب قوام السلطنه، خود پیش از شروع انتخابات سعی نمود گروه جدیدی موسوم به حزب سوسیالیست را ایجاد نماید. این تشکیلات در تهران و شهرستانها فعال شد و جلسات متعددی را برای ایجاد مقدمات لازم جهت فرستادن نمایندگانش به مجلس برگزار نمود. در عین حال تبلیغات زیادی نیز در حاشیه این حزب صورت گرفت. حتی عده‌ای از وابستگان حزب، طرح ایجاد دولت حزبی توسط سردار حکمت را مطرح کردند و تنها راه اصلاح جامعه را در قدرت یابی حزب سیاسی حکمت دانستند.^{۱۲}

با وجود این، نگاه اصلی گردانندگان حزب سوسیالیست به انتخابات دو مجلس شورای ملی و سنا بود که بتوانند در هر دو مجلس اکثریت مطلق را به دست آورند.^{۱۳} حکمت برای پیشبرد برنامه‌های حزبی خود در تلاش بود در هیئت نظار انتخاباتی عوامل و عناصری از گروه خود را جای دهد. در این خصوص وعده‌هایی به او داده شد مبنی بر اینکه دو نفر از اعضای برجسته حزب سوسیالیست در زمره هیئت ناظران خواهند بود. اما پس از انتخاب گروه ناظران، چنین اتفاقی نیفتاد و نگرانی و اعتراض حکمت را برانگیخت.^{۱۴} به نظر می‌رسد حکمت نیز برای مقابله به مثل به ایجاد اختلاف و نفاق در بین رقبای خود پرداخت و سبب بروز درگیری‌هایی در گروه موسوم به حزب اتحاد شده بود.^{۱۵}

جدای از حکمت و رقبای آنها، سایر گروه‌های ذی نفع در انتخابات نیز به شدت فضای جامعه را ملتهب کرده هر گروه برای رساندن عناصر خود به مجلس در تلاش بود و در جهت خارج نمودن رقا از هیچ کوششی فروگذار نبودند. انتخابات در فضایی نامطمئن برگزار شد. آشفتگی و دخالت در آراء به گونه‌ای بود که انتخابات تهران باطل اعلام شد.^{۱۶} علاوه بر این میزان شکایات از شهرستانها به حدی رسید که شاه مجبور شد از این انتخابات به عنوان افتضاح یاد کند.^{۱۷} در هر صورت نمایندگان در چنین فضایی به مجلس وارد شدند. حکمت نیز برای چندمین نوبت از شیراز برگزیده شد.^{۱۸} در این دوره حکمت با نظر مساعد دربار توانست برای دومین بار ریاست مجلس را به خود اختصاص دهد. از اولین اقدامات او در این دوره مجلس تصویب و تأیید مصوبات مجلس مؤسسان برای افزایش قدرت اجرایی شاه و واگذاری حق انحلال مجالس به او بود.^{۱۹}

بی تردید یکی از مشکلات حکمت در دوره شانزدهم، طرح موضوع کارکنان بند «ج» بود.

ایجاد اصلاحات در ساختار سیاسی - اداری کشور از موضوعاتی بود که در ۱۳۲۹ ش مورد توجه حاکمیت قرار گرفت. احمد آرامش معتقد است که انگلیسیها برای خارج کردن عناصر وابسته به سیاست امریکا چنین طرحی را فراروی شاه قرار دادند.^{۲۰}

دکتر محمد سجادی در رأس هیئتی چنین مأموریتی را عهده دار شد تا کارکنان دولت را در سه رده «الف، ب، ج» طبقه بندی کنند و بند ج آن شامل افراد فاقد صلاحیت برای خدمات دولتی می شد و می بایست از کارهای دولتی کناره گیری کنند. آنچه در این روند حایز اهمیت بود اینکه چند نفر از چهره های شاخص حکومتی از جمله حکمت نیز در بند «ج» این فهرست قرار گرفتند. با انتشار لیست در مطبوعات به هم ریختگی عجیبی در بین رجال ایران به خصوص سرشناسان بند «ج» به وجود آمد، هر کدام در هر منصبی به تلاش افتادند تا این قانون را از اثر بیندازند و همین امر موجب فلج شدن کارها در دولت و مجلس گردید. سردار فاخر حکمت که خود در بند «ج» قرار داشت به شدت علیه این تصمیم کمیسیون فعالیت می کرد و حتی در یکی از جلسات مجلس به عنوان دفاع از خود طی نطقی به گریه افتاد.^{۲۱}

احمد آرامش قرار گرفتن حکمت را در این لیست ناشی از انتقام انگلیسیها دانسته بود که در دوره پانزدهم به خلاف میل انگلیسیها و مطابق نظر قوام السلطنه به ریاست مجلس رسید و بدون اینکه خود متوجه باشد باعث به هم خوردن نقشه انگلیسیها شده بود.^{۲۲} اسناد نیز گویای نگرانی و نارضایتی شدید حکمت از قانون تصفیه است و اینکه او به شدت به تکاپو افتاد تا این قانون منتفی شود.^{۲۳}

سرانجام در جلسه ۲۵ آبان ۱۳۲۹ مجلس رأی به الغای قانون تصفیه داد و عملاً خیال حکمت از این بابت آسوده شد و البته در پی فرصتی برای انتقام از عاملان این طرح بود. به گونه ای که پس از سقوط رزم آرا و شکل گیری کابینه حسین علاء، زمزمه هایی برای ورود سجادی به کابینه مطرح شد. حکمت تهدید نمود؛ اگر علاء بخواهد دکتر سجادی را وارد کابینه کند در موقع معرفی وزرا آبروی او را خواهد برد.^{۲۴}

پس از ناتوانی حسین علاء در حفظ کابینه خود، مصدق توانست در اوایل سال ۱۳۳۰ پست نخست وزیری را به دست گیرد. در باقیمانده دوران مجلس شانزدهم رابطه مطلوبی بین حکمت و مصدق برقرار نبود و فعالیت حکمت بیشتر معطوف به ناکام گذاشتن دولت مصدق بود. او تلاش ناموفقی برای بازگرداندن قوام السلطنه به نخست وزیری انجام داد. اسناد از ملاقاتهای چندگانه حکمت با قوام خبر می دهند اما در نهایت با مخالفت شاه و انگلیسیها با این مسئله عملاً راه برای حکمت و قوام مسدود شد.^{۲۵}

پس از این ناکامی او در پی رقابت با دکتر مصدق برآمد و سعی نمود پُست نخست وزیری را

از دست او خارج نماید. وی برای وصول به این مقصود با تعدادی از نمایندگان و افراد نزدیک به خود مشورت کرد.^{۲۶} اما در نهایت باز هم جایگاه مطمئن ریاست مجلس را بر پست نخست وزیری ترجیح داد؛ بویژه که رقیب قدرتمندی به نام سید محمدصادق طباطبایی برای در اختیار گرفتن ریاست مجلس در برابرش قد علم کرده بود. زد و بست با دکتر طاهری نیز فاقد نتیجه بود. آنها در نظر داشتند با هماهنگی، دکتر مصدق را کنار زده حکمت نخست وزیر و طاهری ریاست مجلس را در اختیار گیرد. اما فقدان اعتماد متقابل بین آنها سبب شد تا اقداماتشان به نتیجه نرسد.^{۲۷}

حکمت در حالی که تلاشهایش را علیه کابینه مصدق دنبال می کرد ظاهراً ارتباط نزدیکی نیز با سفارت انگلیس برقرار کرده بود. اسناد موجود از تردد او در سفارت انگلیس و متقابلاً رفت و آمد مأمورانی از سفارت انگلیس به منزل حکمت خبر می دهند.^{۲۸}

با توجه به مخالفت انگلیسیها با مصدق و هم خوانی منافع حکمت با آنها، می توان حدس زد که محور این رفت و آمدها و مذاکرات چه بوده است. به غیر از مسائل سیاسی که بین افکار و اهداف مصدق و حکمت جدایی انداخته بود، نطق دکتر مصدق در دوره نمایندگی مجلس شانزدهم و هنگام طرح مسئله قانون تصفیه کارکنان دولت علیه حکمت زمینه دشمنی را فراهم ساخته بود. در این جلسه مصدق به حمایت از قانون و در مقابل زد و بندهای مالی حکمت به گونه ای سخن گفت که در نهایت - همان طور که پیش تر اشاره شد - حکمت را برای دفاع از خود به گریه انداخت.^{۲۹} به این ترتیب کینه مصدق در دل حکمت ماند، اما تلاشهایش در مجلس شانزدهم برای به زیر کشیدن مصدق به نتیجه نرسید.

مجلس شانزدهم در حالی رو به پایان بود که شماری از نمایندگان از جمله حکمت می دانستند در صورت برگزاری انتخابات، جایگاهی در مجلس هفدهم نخواهند داشت. به همین جهت در غیاب دکتر مصدق که در سفر امریکا بود طرحی را در مجلس به تصویب رساندند که ادامه مجلس شانزدهم را قانونی می ساخت. اما مصدق در بازگشت از سفر و با حضور در مجلس به مخالفت با این مصوبه برخاست. حکمت تلاش نمود تا وی را با مصوبه مجلس همراه سازد که البته مفید واقع نشد و عملاً دوره مجلس شانزدهم پایان یافته تلقی شد و همان گونه که انتظار می رفت حکمت نتوانست در دوره هفدهم راهی مجلس شود؛ از این رو فعالیتهایش را برای ساقط کردن مصدق افزایش داد و البته مزد او پس از کودتای ۲۸ مرداد با رسیدن به ریاست مجدد مجلس هجدهم پرداخت شد.

حکمت از کودتا تا پایان اقتدار سیاسی

دوره سوم فعالیت حکمت را باید اوج حیات سیاسی و در عین حال پایان اقتدار او دانست. ریاست مطلق بر مجالس دوره‌های هفدهم و نوزدهم و ریاست کوتاه مدت بر مجلس بیستم، مهم‌ترین مقاطع زندگی حکمت را رقم زد. فعالیت‌های حکمت در این مرحله در مسیر نزدیکی به سلطنت، حفظ موقعیت و جایگاه شخصی و جلب رضایت عناصر داخلی و بعضاً خارجی قرار داشت.

در دوره شکل‌گیری مجلس هفدهم، او جایگاه پارلمانی خود را از دست داد و در زمره مخالفان دولت مصدق به فعالیت پرداخت.^{۳۰} شاید آنچه که بیش از سایر موارد افکار و روحیات حکمت را تحت تأثیر قرار داده بود جدایی‌اش از جایگاه ریاست مجلس بود که به شدت به آن تعلق خاطر داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکل‌گیری دولت زاهدی یکی از برنامه‌های او تشکیل مجلس شورای ملی بود. دوره مجلس هفدهم از لحاظ زمانی به اتمام نرسیده چند ماه دیگر از عمر آن باقی بود؛ اما ماهیت مجلس هفدهم با رویکرد کابینه کودتا هم خوانی نداشت؛ انحلال مجلس و برگزاری انتخابات جدید بهترین راه ممکن بود. فرمان انحلال از شاه گرفته شد و در اواخر سال ۱۳۳۳ فرمان انتخابات صادر گردید. اما نکته حائز اهمیت، مجوز ورود کسانی به مجلس بود که در برابر تصمیمات دولت جدید سنگ اندازی نکرده تعلق خاطری به کابینه پیشین نداشتند. تمهیدات لازم برای وصول به این هدف نیز اندیشیده شد. حکمت نیز همانند دوره‌های قبلی از شیراز وارد مجلس شد. او به لحاظ ویژگی‌های شخصی، سابقه و تلاش در جهت حفظ موقعیت دربار و حاکمیت، جایگاه خود را در کرسی ریاست مجلس بازیافت. ظاهراً اعتماد و اطمینان سلطنت و دولت به رفتار سیاسی حکمت به گونه‌ای بوده است که با وجود او در رأس مجلس، احساس آرامش و آسودگی می‌نمودند و نگران آشفته‌گیها و مخالفتها نبودند.^{۳۱} از شاخص‌ترین برنامه‌های کابینه زاهدی، حل مسئله نفت بود. پس از سقوط دولت دکتر مصدق اکنون بایستی وضعیت نفت مشخص شود که در نهایت امر منجر به شکل‌گیری کنسرسیومی از شرکتهای امریکایی و انگلیسی گردید. و در نهایت قرارداد موسوم به امینی - پیچ منعقد شد که تقریباً تمامی اقدامات پیشین در راه ملی شدن صنعت نفت را بی‌اثر ساخت. با وجود علم به این نکته، متن قرارداد نفت در مهر ۱۳۳۳ در مجلس هفدهم به تصویب رسید.^{۳۲}

درباره سایر فعالیت‌های حکمت در این دوره از مجلس نکته خاصی به چشم نمی‌خورد. انتخابات دوره نوزدهم در دولت حسین علاء انجام شد. ظاهراً شیوه برگزاری انتخابات تفاوت جدی با دوره قبل نداشت. اندک افرادی نیز که در دوره گذشته نارضایتی خود را در مقطعی از

جمله قرارداد کنسرسیوم اعلام کرده بودند در این دوره نتوانستند راهی به درون مجلس بیابند. حکمت برای چندمین بار از شیراز به مجلس رفت و جایگاه ریاست خود را بازیافت.

تجدیدنظر در قانون اساسی از رخدادهای این دوره بود که حکمت در آن دخالت مستقیم داشت. به جای مجلس مؤسسان کنگره‌ای متشکل از نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا تشکیل شد. افزایش دخالت شاه در امور مالی، چهارساله شدن دوره نمایندگی مجلس شورای ملی از مهم‌ترین تغییراتی بود که در متمم قانون اساسی به تصویب رسید.^{۳۳} در همین مرحله ظاهراً حکمت از چهره‌هایی بود که فعالیت‌هایش مورد توجه امریکاییها قرار گرفت. بررسی و کسب اطلاعات از جزئیات زندگی و سوابق نامبرده، در نامه‌ای که توسط سفارت امریکا در تهران به رکن دو ارتش ارسال شده مبین این نکته است.^{۳۴}

یکی از لویح جنجالی دولت اقبال که با فشار امریکا به مجلس ارسال شد مسئله اصلاحات ارضی بود. برخلاف موارد دیگر، اصلاحات ارضی در مجلس مخالفان جدی داشت. شمار زیادی از نمایندگان مجلس سنا و شورای ملی از ملاکین بزرگ به حساب می‌آمدند و لایحه اصلاحات ارضی را در تقابل با منافع خود می‌دانستند. حکمت نیز در زمره مالکان بزرگ فارس بود و این مسئله به نوعی تکدر خاطر وی را به همراه داشت، اما شأن اختصاصی او در مجلس و اطلاع از تمایل شاه به تصویب این لایحه وی را بر سر دوراهی قرار داد. پس از آنکه مدتها لایحه در کمیسیون موسوم به اصلاحات ارضی معطل ماند سرانجام حکمت از جانب شاه به اعضای کمیسیون پیغام فرستاد که؛ بگویند باید این لایحه اصلاحات ارضی تصویب شود.^{۳۵}

حکومت پهلوی برای کاستن از فضای بسته‌ای که پس از کودتای ۲۸ مرداد شکل گرفته بود درصدد ایجاد وجهه‌ای مردمی در هرم قدرت برآمد. تلاش برای ایجاد احزاب سیاسی از راهکارهایی بود که با تبلیغات زیاد در دستور کار قرار گرفت. به نظر می‌رسد حکمت یکی از القاکنندگان چنین ایده‌ای به شاه بود. وی خود اذعان می‌کند که در خصوص لزوم حزب سیاسی برای کشور بارها با شاه گفتگو کرده است.^{۳۶} ظاهراً شکل‌گیری حزب ملیون یا اکثریت تحت هدایت اقبال، نخست‌وزیر وقت، و حزب مردم در نقش اقلیت با هدایت اسدالله علم، در همین چارچوب قابل تفسیر باشد. بر اساس اسناد موجود، حکمت یک بار دیگر طرح رسیدن به نخست‌وزیری را در افکارش بررسی کرده است. او بهترین و آسان‌ترین راه برای وصول به این هدف را ترغیب شاه به دادن مجوز ایجاد حزب می‌دید. او مقدمات لازم را در این زمینه مهیا کرد. فراخوانی یاران قدیم که ارکان حزب نه‌چندان مطرح سوسیالیست را شکل می‌دادند از جمله این اقدامات بود. این حزب مدتها در بوته فراموشی قرار داشت و اکنون احیای تشکیلات آن مورد توجه رئیس مجلس قرار گرفت.^{۳۷} حکمت در پی کنار زدن اقبال و پرکردن جایگاه رهبری حزب

اکثریت بود.^{۳۸} وی پس از فراهم نمودن مقدمات کار، برای در اختیار گرفتن جایگاه نخست وزیری خیز برداشت. او کاملاً اطمینان داشت که شاه با این اقدام موافقت می نماید اما آنچه دل نگرانی حکمت را دامن می زد دست کشیدن از جایگاه ریاست مجلس بود. وی در طول فعالیت سیاسی خود برای سومین بار کوشید مجلس را متقاعد نماید در صورت مشارکت نمایندگان در کابینه، پس از اتمام فعالیت در دولت، تحت هر شرایطی امکان بازگشت به مجلس را خواهند یافت. او در نظر داشت تعدادی از نمایندگان هم فکرش را وارد کابینه خود نماید^{۳۹} و امیدوار بود با این شیوه در صورت ناکامی در دولت، خود و همراهانش دوباره به مجلس بازگردند. اما عدم همراهی نمایندگان مجلس با نظریات حکمت، موجب شد وی همچنان ریاست مجلس را بر پست نخست وزیری ترجیح دهد و دستگاه تبلیغاتی خود را مأمور تکذیب موضوع نخست وزیری خود کند.^{۴۰} با این حال تا مدتی شایعه نخست وزیری وی بر سر زبانها بود. آنچه این شایعات را افزون می ساخت، مسافرت حکمت به امریکا بود که این حرکت به جلب نظر امریکاییها برای سمت نخست وزیری تفسیر شد.^{۴۱}

با پایان یافتن عمر مجلس نوزدهم، دولت اقبال در صدد برگزاری انتخابات دوره بیستم برآمد و از اوایل سال ۱۳۳۹ فعالیتهای انتخاباتی آغاز شد. اقبال و حزب ملیون او از تمامی استعدادها پیش برای رساندن نامزدهای مورد نظر به مجلس بهره جستند. آنان با این شیوه توانستند اکثریت کرسیهای مجلس را به خود اختصاص دهند. اما میزان دخالتهای دولتی در کار انتخابات به حدی گسترده بود که اعتراضات عمومی را برانگیخت و مطبوعات نیز دنباله کار را گرفتند. اگرچه حکمت از شیراز آرای لازم را به دست آورده و بر اساس سندی، با رأی طبیعی به مجلس راه یافته بود؛ اما همان سند تأکید می کند که مأمورین دولتی در بدترین وضع ممکن در انتخابات دخالت داشته اند.^{۴۲}

با مسلم شدن فساد انتخاباتی و فشارهایی که متوجه دربار گردید شاه عملاً به برکناری اقبال و برگزاری مجدد انتخابات نظر داد. جعفر شریف امامی به جای اقبال نشست و در اواخر اسفند ۱۳۳۹ انتخابات دوره بیستم مجدداً برگزار شد و عملاً از اوایل سال ۱۳۴۰ مجلس کار خود را طبق معمول با ریاست حکمت آغاز کرد. به نظر می رسد حکمت روی خوشی با جعفر شریف امامی نداشت. در فترت بین مجلس نوزدهم و بیستم، حکمت هنوز خود را در جایگاه ریاست می دانست و فعالیتهایی در خصوص برنامه های اقتصادی دولت و انتقاد از بی توجهی دولت نسبت به امور کشور انجام می داد.^{۴۳} با تشکیل مجلس این جدال ادامه یافت. اعتصاب معلمان در اوایل اردیبهشت و تظاهرات آنان در میدان بهارستان منجر به برخورد دولت و کشته شدن یکی از معلمان گردید. این واقعه دولت شریف امامی را با چالشی جدی مواجه ساخت. برخی از

نمایندگان علیه دولت سخنان تندی ایراد کردند و جعفر شریف امامی در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰ برای پاسخ‌گویی به مجلس رفت.^{۴۴} در مجلس جدال لفظی شریف امامی و حکمت بالا گرفت که البته شریف امامی در خاطراتش دلخوری حکمت را ناشی از عدم پذیرش بودجه مورد تقاضای حکمت برای ساختمان مجلس می‌داند. با این حال بیشتر مباحثات آنان درباره مسائل و مشکلات فرهنگیان بود.^{۴۵} سرانجام این جدال با پیروزی حکمت به پایان آمد و شریف امامی از همان مجلس به دربار رفت و استعفای خود را تقدیم شاه کرد.

با سقوط شریف امامی اوضاع بر وفق مراد حکمت پیش نرفت و علی امینی با حمایت امریکاییها به نخست‌وزیری رسید. شروط امینی عدم دخالت شاه در امور اجرایی و اجازه انحلال دو مجلس سنا و شورای ملی بود. امینی با وجود آنکه یکی از خواسته‌های اصلی خود را انحلال مجلسین ذکر کرده بود و در جراید نیز این شرایط انتشار یافت اما در ملاقات با حکمت وی را مطمئن ساخت که اخبار جراید شایعه است و جایگاه او و همکاریانش حفظ خواهد شد.^{۴۶} اما دیرزمانی از این ملاقات نگذشت که امینی به صورت رسمی در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ در روزنامه پیغام امروز فرمان انحلال دو مجلس سنا و شورای ملی را منتشر نمود.^{۴۷}

با انحلال مجلس بیستم، حکمت پایان عمر فعالیت‌های سیاسی خود را تجربه می‌کرد. از اوایل سال ۱۳۴۰ به بعد تمامی تلاش‌های او معطوف به تشکیل مجدد مجلس و به دست آوردن کرسی ریاست بود. او برای رسیدن به این مقصود در مواقعی حتی مجبور شد به مخالفان خود نزدیک شود و با آنان به رایزنی بپردازد، در مواقعی به تهدید روی آورد و در مقاطعی نیز به شاه پناه ببرد و در موقعیتهایی نیز نومیدانه تصمیم به کناره‌گیری از کارهای سیاسی بگیرد.

حکمت و علی امینی

با قطعی شدن انحلال مجلس بیستم و اطمینان حکمت از این مسئله که امینی تمایلی به بازگشایی مجلس و یا برگزاری انتخابات جدید ندارد موضع‌گیری‌های شدید خود را علیه او آغاز نمود و دشمنی بین آنها اوج گرفت. هر چند پیش از این روابط حکمت با صدرالاشراف، رئیس مجلس سنا، چندان مطلوب نبود و مصاحبه‌هایی تند و تیز علیه همدیگر انجام داده بودند اما به دلیل اینکه در شرایط فعلی نقطه اشتراکی با هم پیدا کرده بودند،^{۴۸} دشمنیها را فراموش و برای مقابله با علی امینی مذاکرات و جلسات مشترک خود را آغاز کردند.^{۴۹}

فعالیت حکمت برای فروکشیدن امینی و یا وادار نمودنش به بازگشایی مجلس به شیوه‌های مختلفی انجام می‌شد. به نظر می‌رسد وی برای وصول به اهداف خود به هر گروه و دسته‌ای متوسل شده از تمامی شگردهای لازم بهره‌جسته است و البته نگاه اصلی وی به دربار و شخص

شاه بود تا فراز و فرود اقداماتش به نوعی با مواضع سلطنت تنظیم شود. بخشی از مهم ترین اقدامات و تلاشهای بی وقفه حکمت در مقابل امینی بدین قرار بود:

۱. یکی از برنامه های اصلی مورد نظر حکمت از همان آغاز فترت مجلس، ایجاد انسجام در میان نمایندگان مجلس بیستم و برگزاری جلسات مستمر با آنها و در عین حال تشکیل مراسم و برنامه های متعدد در داخل مجلس تحت عناوین یادبود و جشن مشروطیت و یا موضوعاتی از این قبیل بود که حضور خود و دوستان نماینده اش را در حافظه مردم زنده نگه دارد. در یکی از جلسات ملاقات تعدادی از نمایندگان در منزل حکمت، وی مستقیماً به امینی حمله کرده او را دست نشانده امریکاییها معرفی می نماید و به حاضران یادآور می شود که هدف امینی و امریکاییها کاستن از نفوذ و اقتدار سلطنت است که در نهایت او این سیاست را به ضرر امریکاییها و انگلیسیها و به سود شورویها می داند.^{۵۰}

تقریباً تمامی نمایندگان مجلس شورای ملی و حتی نمایندگان مجلس سنا به امید بازیافتن موقعیت خود، ارتباط و پیوندشان را به صورت دائمی با حکمت حفظ کرده دستورات او را برای تضعیف حاکمیت امینی دنبال می کردند. طبق یکی از اسناد موجود در آبان ماه ۱۳۴۰ بیش از سیصد نفر از نمایندگان سابق مجلس سنا و شورای ملی و پانزده نفر از امرای ارتش در تماس دائمی با آقای سردار فاخر حکمت بودند و وی تصمیم گرفته فعالیت های خود را علیه دولت علنی نماید.^{۵۱} در ادامه این فعالیتها، حکمت برای فشار تبلیغاتی بر امینی مصمم می شود دایره فعالیت نمایندگان را از گفتار به عمل برساند و شکل جدی تری به آن ببخشد. تأکید او به نمایندگان برای تحصن در مجلس و در سفارت خانه های خارجی - از جمله در سفارت هند - از دیگر توصیه های او بود.^{۵۲} علاوه بر این وی تصمیم گرفت دامنه اقدامات نمایندگان را از تهران خارج نموده در شهرستانها نیز شرایط را برای ادامه فعالیت امینی دشوار نماید. وی خود بخشی از فعالیت های شخصی اش را در شیراز متمرکز کرد و به نمایندگان نیز تأکید نمود که در شهرستانهای حوزه انتخابیه خود حضور یافته از طریق گفتگو و حتی تحصن، موج اعتراضات این مناطق علیه امینی را پدید آورند تا توجه محافل داخلی و خارجی را به خود معطوف نمایند.^{۵۳}

تلاش حکمت برای برگزاری جشن مشروطیت در مجلس به همراه تبلیغات وسیع به منظور جلب نظر داخلی و خارجی از دیگر برنامه های او بود.^{۵۴}

گسترش فعالیت های حکمت عکس العملهایی را نیز در پی داشت. یکی از جراید آن زمان ضمن اعتراض به عملکرد و رفتار حکمت و حمله به انتخابات مجلس بیستم، از نمایندگان آن به عنوان وکلای قلابی یاد کرده بود و از اینکه حکمت خود را همه کاره مشروطیت می داند به شدت انتقاد کرده نوشته بود: چرا ملت و دولت ریش مشروطیت را به دست و قیچی سردار

حکمت سپرده اند، سردار فاخر چه محلی از اعراب است! مشروطیتی را که سردار فاخر و یک مشت وکیل به اصطلاح طرد شده دوره بیستم بخوانند زنده کنند برای لای جزر دیوار خوب است.^{۵۵} با این وصف تلاشهای حکمت در قالب تحریک نمایندگان دوره بیستم و ایجاد تحرک و پویایی آنان در تهران و سایر مناطق کشور در تمامی دوره حاکمیت امینی ادامه یافت که بخشی از دل نگرانیهای امینی را تشکیل می داد.

۲. مطبوعات، از کانونهای مهم مورد توجه حکمت بود. قطعاً نوشته‌های نشریات در مقطعی می توانست فشار زیادی بر کابینه امینی وارد ساخته او را در تنگنا قرار دهند. مصاحبه‌های انفرادی با مطبوعات، نشستهای همگانی با جراید و جلسات خصوصی با سردبیران مجلات و روزنامه‌ها از برنامه‌های دیگر حکمت بود. مصاحبه اختصاصی وی با روزنامه کیهان در مهرماه ۱۳۴۰ به خوبی خط و مشی انتقامجویانه حکمت را نشان می دهد. او مخالفین دولت را به تظاهرات خیابانی دعوت کرده امینی را متجاوز به قانون اساسی معرفی و مستقیماً وی را مورد تهدید قرار می دهد.^{۵۶} در جایی دیگر حکمت به گونه‌ای دیدگاه خود را طرح می کند که گویا امینی قصد ایجاد حکومت نظامی داشته همگان را به یاری می طلبد تا از شکل گیری چنین وضعیتی ممانعت نمایند. او حتی از گلشائیان به عنوان فرد مطلوب برای جانشینی امینی یاد می کند.^{۵۷}

در اسناد موجود مواردی از برگزاری جلسات مطبوعاتی حکمت نیز وجود دارد. نکته جالب اینکه در یکی از این جلسات برخی از مطبوعات تندرو حکمت را متهم به سکوت و کم کاری می کنند، در حالی که حکمت اعتقاد دارد در مقابل امینی به اندازه‌ای تندروی کرده که او را به چوبه دار حواله داده اند. با این حال او نیز جراید را به تشدید فعالیت فرامی خواند.^{۵۸} در قبال برگزاری چنین جلساتی، ناصر خدایار، مدیر روزنامه ستاره تهران با انتشار مقاله تند و تیزی علیه حکمت تمامی اقدامات او را منافع شخصی دانسته به او یادآور می شود با توجه به اینکه سنش از هفتاد گذشته و دیگر از لحاظ قانونی جایگاهی در مجلس ندارد، بهتر است مجلس را رها نماید. او یادآور می شود که آنچه در وجود رجال و افرادی از قماش حکمت وجود ندارد ایمان و تصمیم است. بنابراین ایشان و امثال ایشان دیگر نمی توانند در وطن ما منشأ اثری باشند ولو آنکه صحنه سازی کنند، نمایش به راه اندازند و با مدح و ستایش بخوانند و انمود کنند که وجودشان مورد حمایت است. او در ادامه، نسبتهای دیگری به حکمت می دهد؛ حکمت باید در فکر کار دیگری باشد و یا استراحت بفرماید. امروز وطن ما نیاز به افرادی دارد که واقعاً دلشان به حال وطن بسوزد، چک بی محل نکشند، وارد بند و بست نشوند و به خاطر جابه جا کردن آقازاده در بهداری شرکت نفت، در پارلمان مبارزه علیه شرکت ملی نفت راه نیندازند. در

پایان مقاله نیز تیر خلاص را به حکمت زده می نویسد: «از حکمت سؤالی دارم و آن این است که چقدر می خواهند؟ و اگر ممکن است کمی تخفیف بدهند و همه را نقد بگیرند و خودشان، مردم و مشروطیت را راحت و آسوده بگذارند.»^{۵۹}

این مقاله چنان روحیات و شخصیت سردار حکمت را تحت تأثیر قرار داد که بی درنگ علیه مدیر روزنامه شکایت کرد و موجب گرفتاری او شد و خدایار تا مدت‌ها به دنبال واسطه‌ای بود تا رابطه وی و حکمت را التیام بخشد.^{۶۰}

در ماههای پس از آن حکمت پیوند خود را با جراید همچنان حفظ نمود و جلسات او با مدیران نشریات در اشکال مختلف تداوم یافت. حکمت برای مدتی راهی شیراز شد، اما برای اینکه وقفه‌ای در فشارها علیه امینی ایجاد نشود، تعدادی از مدیران برجسته نشریات از جمله خواندنیها، سپید و سیاه، آسیای جوان، اراده آذربایجان، تهران مصور و کیهان را به منزل خود فراخواند و آنها را به تداوم فعالیتها در غیاب خود فراخواند.^{۶۱}

۳. ایجاد ارتباط با برخی چهره‌های خاص و تأثیرگذار در فضای سیاسی و برگزاری جلسات هماهنگی با این افراد، برنامه دیگر حکمت علیه امینی بود. اسناد از برگزاری یک جلسه مشترک با محمدعلی مسعودی. سیدجعفر بهبهانی و اسدالله رشیدیان خبر می دهند که هدف از آن را ایجاد هماهنگی برای شروع انتخابات دانسته‌اند.^{۶۲} در سند دیگری، گروههای مخالف امینی را دسته بندی کرده از مبارزات جداگانه و حتی هماهنگ آنها علیه امینی یاد می کند. این سند به نقل از مدیر مجله آسیا آورده است که تعدادی از مالکین و منتقدین دستگاههای دولتی جلسات خود را روزهای دوشنبه و سه شنبه هر هفته در باغ سردار فاخر حکمت در شمیران برگزار می کنند.^{۶۳}

جعفر شریف امامی که دولت ناکامی را پیش از امینی تشکیل داده بود به همراه احمد آرامش وزیر مشاور و محمدعلی وارسته وزیر اسبق دارایی از دیگر چهره‌هایی بودند که با حکمت جلسات متعددی برای هماهنگی علیه امینی برگزار می کردند.^{۶۴} به هر صورت ظاهراً در این مرحله تلاش برای به زیر کشیدن امینی نقطه اشتراک بسیاری از مخالفان و دشمنان پیشین برای رفع کدورت‌های گذشته و تبیین و تدوین برنامه‌های تازه بود. حکمت در ایجاد این هماهنگیها نقش محوری داشت.

۴. یقیناً حکمت در تمامی فعالیت‌های خود علیه امینی یک چشم به دربار و شخص شاه داشت. فراز و فرود فعالیت‌های وی علیه امینی به نوعی هماهنگی وی با دربار را نشان می دهد. اسناد موجود نشانگر ارتباط مستمر حکمت با شاه بوده است و تلاش می نمود شاه را برای بازگشایی مجلس متقاعد نماید. او در مواقعی دلگرم از حمایت شاه و رسیدن به هدف، دربار را ترک

می‌کرد و زمانی هم نوید از فضا تصمیم به ترک فضای سیاسی می‌گرفت. در مهرماه ۱۳۴۰ نامبرده تهدید کرده بود که اعتراضات ناشی از فترت و تعطیلی مجلس را به اطلاع شاه برساند و چنانچه به نتیجه‌ای نرسید با ایجاد تجمعی گسترده از مخالفان همانند مشکلاتی که برای دولت شریف امامی ایجاد شد و منجر به سقوط او گردید همین فضا را برای امینی نیز مهیا نماید.^{۶۵} در اوضاع سال ۱۳۴۰ که شاه به شدت تحت تأثیر فعالیتهای علی امینی قرار داشت و می‌دانست امریکا حامی اصلی دولت او محسوب می‌شود، در مواقعی ناتوان از برخورد با او مجبور بود به هواداران خود نیز توصیه کند که فشارهای خود را محدود نمایند. احتمالاً موضوع حمایت امریکا از امینی توسط شاه به حکمت و سایر مخالفان ابراز شده بود به گونه‌ای که حکمت تلاش می‌کرد در مصاحبه‌ای مطبوعاتی فشار امریکا علیه سلطنت و حمایت از امینی را با جراید در میان بگذارد که امینی به تهدید متوسل می‌شود و شاه را برای ممانعت از اقدامات حکمت تحت فشار قرار می‌دهد.^{۶۶}

توصیه شاه به حکمت برای کند کردن اقداماتش، او را مجبور کرد در مصاحبه مطبوعاتی اش که قرار بود افشاگریهایی علیه امینی انجام دهد چنان خنثی و بی‌تأثیر سخن بگوید که مطبوعات آن را نوعی سازش با دولت امینی تلقی کردند.^{۶۷}

در پی شکل‌گیری چنین فضای ناامیدکننده‌ای حکمت مصمم شد تهران را به قصد شیراز ترک نماید.^{۶۸} در مجموع در طول سال ۱۳۴۰ ابر نویدی بر دربار و حکمت و همراهان آنها سایه افکنده بود و حکمت چندین نوبت از طرف دربار به آزمایش دعوت شده به او توصیه می‌شود از مبارزات علنی و جنجال برانگیز خودداری کند و دامنه مخالفت‌هایش را در قالب فعالیتهای حزبی متمرکز نماید.

با عزیمت شاه به امریکا در اوایل سال ۱۳۴۱ و پذیرش مسئولیت اصلاحات، عملاً حال و هوای دربار و مخالفان دگرگون شد به گونه‌ای که در زمان بازگشت شاه در فرودگاه، حکمت مجدداً موافقت شاه را برای افزایش دامنه مبارزات و مخالفت‌های خود علیه امینی به دست آورد.^{۶۹}

در پی این موافقت، حکمت جلسات خود را با مطبوعات با روحیه‌ای مضاعف از سرگرفت و خود را مصمم نمود تا جشن مشروطیت را در مجلس برپا نموده هماهنگیهای جدیدی علیه امینی ایجاد نماید.

در هر صورت آنچه که امینی را در نهایت به سقوط کشانید فقط فعالیتهای حکمت و سایر مخالفان او نبود. سفر شاه به امریکا و پذیرش تعهدات امریکاییها، امینی را عملاً به حاشیه راند و او مجبور شد نخست وزیری را رها نماید.

حکمت و اسدالله علم

در پی کنار رفتن علی امینی از ریاست دولت، بدون تردید یکی از چهره‌هایی که از این دگرگونی به شدت خرسند شده آینده را برای خود روشن و امیدوار کننده می‌دید، سردار فاخر حکمت بود. او روزهای سختی را پشت سر گذاشته بود. دوره‌های متعدد ریاست وی بر مجلس را ارثیه خود می‌دانست. رفتارها، برنامه‌ها و سخنرانی‌های او در دوران فترت مجلس به خوبی این نکته را نشان می‌دهد. اطاعت او از دربار نقطه قوتی بود که وی را امیدوار می‌ساخت هرگز شاه با حضور او به کس دیگری متمایل نشود. ملاقاتهای مکررش با دربار و بعضاً تنظیم موضعگیریهایش با شاه این امید را نزد وی زنده نگه می‌داشت. پس از شکل‌گیری کابینه اسدالله علم قطعاً حکمت انتظار داشت مزد تلاشهایش را علیه امینی از دربار بگیرد و این کار با برگزاری انتخابات به انجام می‌رسید. به همین دلیل او اعتقاد داشت یکی از برنامه‌های اصلی علم، بازگشایی مجلس است و در مردادماه ۱۳۴۱ که وی تدارک وسیعی برای جشن مشروطیت دیده بود از شاه وعده توجه به انتخابات را گرفت و شاه نیز به او قول داد در پیام خود به این مناسبت مسئله انتخابات را لحاظ خواهد کرد.^{۷۰}

۱۸۹

دیرزمانی نگذشت که اولین جلوه‌های ناامیدی در حکمت آشکار شد به گونه‌ای که او مجبور گردید در شهریور ۱۳۴۱ به صراحت اشاره نماید که شاه میلی به وجود مجلس ندارد و البته به دغدغه شاه نیز توجه می‌کرد که چرا شاه تمایلی به برگزاری انتخابات ندارد؟ شاه نگران ورود افرادی به مجلس بود که امکان داشت در مسیر اهداف و برنامه‌های حاکمیت نباشند و مجدداً وضعیت را برای دربار و برنامه‌های آینده اش بحرانی سازند. حکمت راهکارهایی در خصوص نحوه جلوگیری از ورود عناصر مخالف ارائه می‌دهد اما شاه اکنون محتاط تر از آن بود که برنامه‌های حکمت را بپذیرد.^{۷۱} به نظر می‌رسد نگرانی شاه نیز بی‌دلیل نبود. او مدتها با دولتی ساخته بود که بر اساس میل وی شکل نگرفته به نوعی دست و پای او را بسته و بنای حاکمیتش را با خطر مواجه کرده بود. پس از مدتها تلاش، اکنون کابینه‌ای مطابق نظر شاه شکل گرفته بود. اما دولت علم هنوز جایگاه خود را در کشور تثبیت نکرده بود تا بتواند بر شکل کلی انتخابات نظارت جدی داشته هماهنگی لازم را برای ورود عناصر متکی به حاکمیت و برنامه‌های جدید آن مهیا سازد؛ و البته در برابر اصرارهای مکرر حکمت در برابر شاه برای برگزاری انتخابات، او چندین نوبت دغدغه خود را از وی پنهان نکرد.^{۷۲}

با وجود این دیدگاه سلطنت، به نظر می‌رسد حکمت از تب و تاب نیفتاد و مصمم بود برنامه‌های خود را همانند دوران امینی دنبال نماید. به همین دلیل جلسات منظم هفتگی در منزل و مسافرت به شهرستانها در ردیف برنامه‌هایش قرار گرفت.^{۷۳} نگرانی از خارج شدن از ارکان

قدرت باعث شد تا در همان شهریور ۱۳۴۱ مصمم به برگزاری کنگره ای بزرگ از نمایندگان ادوار مجلس شود. دعوت از تمامی نمایندگان دوره های سیزدهم تا بیستم مجلس برای حضور در این کنگره نشانگر بعد تبلیغاتی موضوع است تا شاید از این طریق توجهات بیشتری را به مسئله انتخابات معطوف نماید. در عین حال با افزایش تعداد هم فکران خود فشار را بر دولت افزایش داد و بر تنوع مخالفان و مطالبات آنها افزود. ظاهراً دعوت او فراگیر نشد و نزدیک ۱۶۰ تن از هشت دوره، در ساختمان مجلس اجتماع کردند و بعضاً نطقهای تندی نیز در برابر وضع موجود ایراد گردید.^{۷۴}

انعکاس برنامه ها و اقدامات حکمت به دربار منجر احضار او شد و بر اساس اسناد موجود وی چند روز پس از برگزاری مراسم با شاه دیدار می کند. هر چند محتوای مطالب رد و بدل شده بین طرفین مشخص نیست اما از عکس العمل حکمت به خوبی مشهود است که چندان ملاقات مطلوبی نبوده وی ابراز می کند که قصد دنبال کردن موضوع انتخابات را ندارد و می خواهد راهی اروپا شود.^{۷۵}

با وجود چنین برخوردی که حکمت را ناامید از آینده ساخته بود اما به فاصله کوتاهی پس از آن مشخص نیست به چه دلیلی حکمت دوباره به فعالیتهای تبلیغاتی بازمی گردد و از آغاز پاییز سال ۱۳۴۱ جلسات خود را در منزلش از سر می گیرد.^{۷۶}

حکمت که به راحتی حاضر به خروج از فضای سیاسی نبود تصمیم به ماندن گرفت و حتی اظهارات خود را تندتر کرد و در خصوص میزان وابستگی صاحب منصبان حکومتی از جمله رئیس سازمان امنیت به امریکاییها ابایی نداشت. در عین حال به نظر می رسد دربار او را برای خروج از ایران تحت فشار قرار داده بود.^{۷۷}

جالب اینکه هم زمان با این فشارها او برای رسمیت بخشیدن به موقعیت خود و قرار گرفتن در موج اخبار با تعدادی از نمایندگان انگلیس در ایران به عنوان رئیس مجلس و در ساختمان مجلس ملاقات کرد.^{۷۸} همین موضوع قرار گرفتن نام حکمت در طیف رجال طرفدار انگلستان را نمایان می کند که در آن مقطع وارد چالش با دولتمردان طرفدار امریکا شده بودند.

تلاشهای حکمت و همراهان او در طول سال ۱۳۴۱ برای برگزاری انتخابات بی نتیجه ماند. دولت علم در صدد پیشبرد برنامه های مورد نظر خود بود و وجود مجلس را مانعی دست و پاگیر می دید. زیرا احتمال حضور تعدادی از نمایندگان پیشین در مجلس و مخالفت آنها با برنامه اصلاحات ارضی عملاً فعالیت علم را تحت تأثیر قرار می داد.

در ماههای پایانی سال ۱۳۴۱ برنامه موسوم به انجمنهای ایالتی و ولایتی و بحث رفراندوم انقلاب سفید در دستور کار دولت قرار گرفت. مخالفتهای گروههای مذهبی و روحانیت با این

برنامه حاکمیت را با مشکلات جدی مواجه ساخت.^{۷۹} بخشی نیز مربوط به ملاکین بود که در نواحی جنوب منجر به وقوع قیامی فراگیر شد. حکمت سعی کرد در هر دو قسمت حضور جدی داشته باشد. او خود را به گروه‌های مذهبی نزدیک کرد و مخالفت‌های خود را با حاکمیت علم از این مسیر دنبال کرد، اما توفیقی نیافت. با این حال اسناد موجود حکایت از نوعی ارتباط مستمر بین او و ملاکین جنوب دارد. از جمله گزارش شده که مالکین متنفذ فارس و از جمله محمدناصر قشقایی با فاخر حکمت در تماس بودند و محور این تماسها مخالفت با دولت علم و یا وادار نمودن دولت برای خریداری زمینهای مالکان به قیمت بیشتری بود.^{۸۰}

پافشاری مالکان برای دست یابی به مبلغ بیشتر در قبال زمینهای واگذار شده حکمت را وادار به اعتراف می‌نماید که در سازمانهای اداری و کشوری نفوذی ندارد و افرادی که سمتهای حکومتی را در اختیار دارند خود از اصلاحات ارضی حمایت می‌کنند و عملاً کاری از او ساخته نیست.^{۸۱} در کنار این ناامیدی حکمت نارضایتی خود را نیز از دربار ابراز می‌نمود و اوضاع پیش آمده را برای شاه و کشور مساعد و مناسب نمی‌دانست. او بد نمی‌دید که تلویحاً خدمات گذشته خود و امثالش را به شاه یادآور شود که: تمام کسانی که برای بقای سلطنت فداکاری کرده بودند امروز مورد تجاوز قرار گرفته مقام سلطنت شدیدترین حملات را بر آنها روا می‌دارد.^{۸۲} به هر روی تلاش مالکان جنوب و قیام آنها با خشونت تمام سرکوب شد و عملکرد حکومت در برخورد خونین با خوانین این منطقه، حکمت را به سکوت کشانید چون تا نیمه‌های سال ۱۳۴۲ عملاً در عرصه‌های خبری کمتر ظاهر شد.

در تابستان سال ۱۳۴۲ با سرکوب قیام ۱۵ خرداد و همچنین شورش جنوب عملاً شاه و علم خود را بر اوضاع مسلط یافتند و مجالی پیدا کردند تا انتخابات را به شکل دلخواه برگزار نمایند. محور این انتخابات، ممانعت از ورود چهره‌های قدیمی بویژه ملاکین به داخل مجلس شورای ملی و سنا بود. برنامه‌ها به گونه‌ای طراحی می‌شد که چهره‌های جدیدتر و جوان و البته متأثر از دیدگاه جدید شاه بتوانند در فضای مجلس حضور یابند. چهره‌های تکنوکرات جدید، چند نفری از کشاورزان و برخی اصناف نیز مورد نظر بودند. با این نگرش قطعاً در مجلس جایی برای حکمت سابقه دار و هم‌فکران او باقی نبود. گویانکه پیش از اجرایی شدن برنامه انتخابات ظاهراً دادن وعده سناتوری، حکمت را آرام کرده بود.^{۸۳} اما با وضوح بیشتر اوضاع، حکمت دریافت در هیچ یک از دو مجلس جایی برایش مهیا نشده است. اوج این دلخوری را در بحث یکی از جلسات او با تعدادی از نمایندگان پیشین می‌توان دید. در این جلسه حاضرین به اوضاع فعلی کشور و همچنین نحوه اجرای انتخابات اعتراض و انتقاد کرده، گفته‌اند ما سالهاست خدمات فراوانی کرده‌ایم و اگر به مجلس نرویم آبروی ما می‌رود. به دنبال این بحث چند نفر از آنها

پیشنهاد کرده اند نامه ای به شاه بنویسند. حکمت در جواب گفته که هر گونه اقدامی بیهوده است و بی جهت خود را خسته نکنید.^{۸۴} با مسلم شدن نتایج انتخابات و ناکامی حکمت و رفقاییش برای راهیابی به مجلس شورای ملی و سنا، اخبار و شایعاتی مربوط به واگذاری برخی سمتهای حکومتی به حکمت شکل گرفت که شاخص ترین آنها بحث ریاست بر بنیاد پهلوی بود^{۸۵} که البته هیچ کدام تحقق نیافت.

حکمت و حاشیه نشینی سیاسی

پس از تشکیل مجلس بیست و یکم شورای ملی و دوره چهارم مجلس سنا و ناکامی حکمت در ورود به این مجالس، یأس و سرخوردگی او افزایش یافت و از میزان فعالیتهاش به شدت کاسته شد. بر اساس اسناد موجود که تا سال ۱۳۵۰ را به صورت پراکنده پوشش می دهند، از تحرکات قبلی حکمت کم شده و برخی جلسات فرمایشی و گفته های تکراری با اندکی مباحث انتقادی نسبت به دولتهای وقت نکته دیگری در عملکرد و رفتار او قابل اقتباس نیست. جلساتی که در منزل حکمت و غیر آن برگزار می شد چندان مسئله جدید و یا برنامه خاصی را دنبال نمی کرد و بیشتر به وقت گذرانی و ترمیم روحیه شباهت داشت. تنها اظهار نظری که از حکمت در خصوص دولت حسنعلی منصور در اختیار است تأکید وی بر جوان بودن نخست وزیر و اعضای کابینه او می باشد. او ضمن اشاره به مشکلات داخلی مملکت معتقد است برای حل این مسائل و معضلات جامعه بایستی چند نفر استخوان دار امور را در اختیار بگیرند.^{۸۶}

در کنار انتقاداتی که در این محافل همانند دوره های پیشین از دولت انجام می گرفت، بدشان نمی آمد که هر چند وقت یک بار نارضایتی خود را نیز به گوش شاه برسانند و از حاشیه نشینی خود ابراز ناخرسندی نمایند.^{۸۷} اما نوع اظهار نظر و چگونگی تکرار آن به اندازه ای نبود که باعث رنجش دربار و عکس العمل شاه شود. چون در مقابل، برخی پیشنهادها به حکمت ارائه می شد که چندان اعتبار حقوقی نداشتند و بیشتر به سرگرمی می ماندند. مضحک بودن این پیشنهادها به گونه ای بود که خود حکمت نیز ناچار به اعتراف می شد. ارائه طرح شورای عالی کشوری، متشکل از برخی رجال و شخصیتها برای مشاوره دادن به حاکمیت از جمله این موارد بود که حکمت در عکس العملی گفته بود حاضر نیست با این بچه بازیها هم فکری و همراهی کند.^{۸۸}

در ۱۳۴۵ یکبار دیگر به کسب عنوان سناتور انتصابی و تصدی ریاست سنا امیدوار شده بود اما این موضوع در حد یک وعده باقی ماند و تحقق نیافت.^{۸۹}

ظاهراً حضور شریف امامی در جایگاه ریاست مجلس سنا جایی برای حکمت باقی

نمی گذاشت چون او نیز به چیزی کمتر از ریاست مجلس رضایت نمی داد.^{۹۰} آنچه از اسناد موجود به دست می آید اینکه حکمت بیشتر وقت خود را در سالهای پس از ۱۳۴۵ به محافل و مهمانیهای دوره ای با رفقاییش سپری می کرد و همچنان امیدوار بود که تغییر و تحولی رخ داده یک بار دیگر نظر دربار بر او متمرکز شود. اما ظاهراً او دیگر جایگاهی در دربار نداشت. محمد نمازی از سناتورهای پیشین که در بیشتر محافل همراه حکمت از او یاد شده است تأکید می کند که از شخص شاه شنیده دیگر به برادران حکمت شغلی و سمتی واگذار نمی کنم و این در حالی است که اینها گوششان بدهکار نیست و همچنان در پی دست یابی به مشاغل دولتی هستند.^{۹۱} ظاهراً نظر شاه نسبت به حکمت هرگز تغییر نیافت و تا سال ۱۳۵۲ که حکمت درگذشت، دیگر شغلی به او واگذار نشد.

حکمت و چند نکته حاشیه ای

در فضای زندگی حکمت جدای از فراز و فرودهای سیاسی و کشاکشهایی که در مجلس و حواشی آن وجود داشت و اکثراً در نشریات و آثار مکتوب به مباحث مرتبط با آن اشاره رفته است و حتی از فضل و بخشش و مردم داری حکمت مطالبی گفته شده که در جایگاه ریاست مجلس حائز اهمیت است. اما در کنار این هیاهو و گفتارهای تبلیغاتی، زندگی سیاسی و مالی او حاوی نکاتی است که بخشی از واقعیتهای عملکرد و رفتار اجتماعی او را نشان می دهد؛ اگرچه این نکات کمتر در نوشته های منتشر شده به چشم می خورد. این امر دلیلی بر فقدان رفتارهای خلاف عرف اجتماعی وی نیست چون در خلال برخی از نوشته ها و یا اسناد محرمانه به این موضوع توجه شده است که برای درک بهتر فرایند رفتاری و شاخصه های عملی زندگی حکمت قابل توجه است:

۱. در اسناد موجود از افلاس مالی و ناتوانی او در پرداخت بدهیهایش یاد شده است. این بدهی شامل هزینه هایی بود که برای جلب آرای هواداران صورت می گرفت و عمدتاً در کار قمار از دست می داد. یکی از نشریات پس از کودتا درباره این ویژگی حکمت می نویسد: «اگر می بینید جیب او (حکمت) از دل مؤمنین پاک تر است و همیشه هشتش گرو نه می باشد، تعجب نکنید. زیرا او رئیس ملت فقیر ایران است و رئیس چنین ملتی باید جیب و کیسه اش خالی باشد. خاصه که این رئیس دست و دل باز هم هست و از اول زندگانی هر چه به دستش رسیده فروخته و تفریط کرده و اگر این مصونیت قانونی و این حقوق بخور و نمیر مجلس نبود تاکنون چند بار نام او جزء مدیونین ثبتی که نمی توانند وام خود را بپردازند، در دفتر بازداشتگاه ثبت اسناد درج شده بود. از

روزی که مستبدین عمارت و خانه پدری او را در جلو خان بهارستان غارت کردند و آتش زدند این عقیده برای سردار پیدا شد که به مال دنیا چندان اعتمادی نیست و آنچه دشمن باید تفریط کند و آتش بزند چرا خود شخص تفریط نکند و دل دوستان را از عزا در نیاورد. آنچه بتواند می خورد و بقیه را هم با فال و قرعه به حریفان می بخشد.^{۹۲}

به نظر می رسد این ویژگی در دوره های مختلف زندگی سیاسی حکمت همراه وی بوده است و یکی از دلایل قرار گرفتن نام وی در زمره کارمندان بند «ج» نیز همین اسراف کاری مالی بود. نکته ای که مصدق با اتکای بر آن در مجلس شانزدهم حکمت را هدف قرار داد و مجلس را به بحران کشید؛ او به چکهای بی محل حکمت اشاره نمود و در نهایت حکمت را وادار کرد در دفاع از خود اشک بریزد.^{۹۳}

اگر انعکاس این مباحث و مطالب در جراید آن زمان را ناشی از بغض و عداوت بدانیم اما گزارشهای رسمی و محرمانه حکومتی نیز مهر تأییدی بر اقدامات مالی حکمت می زنند. در یکی از این گزارشها ضمن بیان ویژگیهای مثبت حکمت از جمله بذال و پرمحبت و رقیق القلب بودن، یکی از جلوه های منفی زندگی او را اسراف در مال می داند.^{۹۴} در گزارش دیگری که به دوره شانزدهم مجلس باز می گردد آمده است که یکی از نثریات تعدادی از چکهای بی محل حکمت را گردآوری نموده قصد انتشار آنها را دارد.^{۹۵}

۱۹۴

بخشی از فعالیتهای مالی حکمت در محافل قماربازی می گذشت و بدهیهای مالی او نیز ناشی از حضور در کلوپهای قمار بود. در دوره بیستم مجلس از او به همراه برخی از شخصیتهای مهم کشوری یاد شده که در کلوپ ایران عضویت دائم داشته مبالغ هنگفتی در طول شب بین آنها برد و باخت می شد.^{۹۶}

در اسناد رسمی و محرمانه نیز از وابستگی او به قمار به وضوح یاد شده است.^{۹۷} کسریهای مکرر مالی حکمت باعث شد تا چندین نوبت دربار به فریادش برسد؛ از جمله در دهه چهل که البته حکمت شغل ریاست خود بر مجلس را نیز از دست داده بود و با مشکلات مالی دست به گریبان بود، شاه ساواک را مأمور می کند که منزل او را برای باشگاه ساواک به مبلغ هنگفتی خریداری نماید.^{۹۸} تعلل ساواک در اجرای این مقصود باعث اعتراض حکمت می شود. او فردوست را مانع اجرای این دستور دانسته است. در سند موجود، حکمت تصریح می نماید که وضعیت بد مالی خود را به شاه اطلاع داده شاه نیز ساواک را مأمور خرید منزل او در شمیران کرده است.^{۹۹}

یکی دیگر از اسناد موجود اشاره می نماید که سردار فاخر در یکی از مجالس قمار در حدود ۴۰۰ هزار تومان باخته است. وی زمینهای مجعولی داشت که دربار در حدود همین قیمت از او

خرید و به سازمان شاهنشاهی اهدا کرد، اما هنوز سازمان شاهنشاهی نمی داند که این اراضی خریداری شده اهدایی، کجاست؟^{۱۰۰}

۲. در کنار مشکلات مالی که در زندگی حکمت به چشم می خورد، برخی زد و بندهای مالی نیز چاشنی کارهای او بود. اسناد موجود نمونه هایی از بند و بستهای مالی وی را ارائه داده اند. در یکی از این اسناد از شخصی به نام اکباتانی یاد شده که ۳۵ سال سابقه خدمت در مجلس داشته چون مورد حمایت رئیس مجلس وقت (حکمت) قرار داشت افراد از او واهمه داشته در اکثر معاملات ملکی او را سهام و شریک می کردند و گرنه موقعیت خود را از دست می دادند. در این سند به مواردی از استفاده های مالی وی اشاره شده است.^{۱۰۱}

در سند دیگری به عملکرد مهدی اکباتانی، رئیس بازرسی مجلس، اشاره رفته که با چند نفر دیگر زمین متصل به مجلس را به قیمت افزون تری خریداری کردند و با صاحب زمین تباری نمودند که مبلغ اضافی را بین خود تقسیم نمایند. از این بابت حدود ۳۰۰ هزار تومان به حکمت و مابقی بین بقیه افراد تقسیم شده است.^{۱۰۲}

در سند دیگری به یکی از نزدیکان حکمت به نام حسن علی حکمت اشاره دارد که با اعمال نفوذ حکمت توانسته بود نزدیک به بیست میلیون تومان از بانک ملی برای واردات ماشین آلات کاغذسازی وام دریافت نماید، اما تنها حدود دو میلیون تومان ماشین آلات وارد نمود که از آنها نیز استفاده نکرد و اکنون نیز از پرداخت وام خود سرباز زده است و به علت اعمال نفوذ حکمت بانک نیز نتوانسته طلب خود را وصول نماید.^{۱۰۳}

در کنار اسناد یاد شده، مکتوب قابل تأملی مربوط به سال ۱۳۳۸ از یک معلم خطاب به حکمت به چشم می خورد. این نامه حکایت از آن دارد که ملک شخصی نامبرده مورد تعرض و دست اندازی حکمت قرار گرفته تلاش نامبرده برای احقاق حق به نتیجه ای نرسیده است. او برای مذاکره حضوری و ملاقات با حکمت کوشید، اما توفیقی نیافت و مجبور شد که خدا را بین خود و حکمت حاکم بگیرد.^{۱۰۴}

گرچه در نوشته های مختلفی که در خصوص ویژگیهای حکمت نوشته شده او را مردم دار و گشاده رو نسبت به همه معرفی کرده اند، اما به نظر می رسد که بعضاً منافع شخصی، راه را برای هرگونه گشاده رویی و مصالحه می بست؛ شاید بر همین اساس بود که یکی از روزنامه ها به طنز نوشت: «او (حکمت) چون دست و دل باز است هر وقت کسی حاجتی داشته باشد، مضایقه از انجامش ندارد و اگر توفیق پیدا کردید از در خانه اش تو بروید مسلم بدانید که ناتان توی روغن است.»^{۱۰۵}

۳. یکی از اسناد موجود به سوءاستفاده برخی از نزدیکان حکمت از موقعیت او و لطمه زدن

به حیثیت وی اشاره کرده می نویسد: «عیب این مرد (حکمت) دو چیز است. یکی اسراف در مال و دیگری کمک به قوم و خویش بی لیاقت و قاچاقچی. مثلاً اقدام مرتضی حکمت و حتی خواهران مرتضی حکمت که با استفاده از قدرت سردار به کار قاچاق مشغول بودند. در حالی که سردار فاخر از کار آنها بی خبر بود و این اقدام پست به حیثیت او لطمه وارد می آورد.»^{۱۰۶}

هر چند این گزارش تمام تقصیر را متوجه نزدیکان حکمت نموده است اما چند گزارش تکمیلی ساواک مربوط به سال ۱۳۳۸ حضور رسمی حکمت در کار قاچاق را تأیید می نماید. بیان اختصاری محتویات این اسناد خالی از لطف نیست. در یکی از اسناد آمده است: «در مسافرت اخیر آقای حکمت رئیس مجلس شورای ملی به شیراز مشارالیه به اتفاق بدرالملوک حکمت همشیره زاده اش به جمع آوری محصول مزارع تریاک املاک خود پرداخته و تریاکها در دو نوبت به وسیله اتومبیل مذکور و به همراهی آقای حکمت تا آخرین نقطه حوزه استحفاظی ژاندارمری شیراز حمل و در آنجا به گل مکانی قاچاق فروش معروف تحویل گردیده و نامبرده نیز به همراهی با بدرالملوک حکمت که دارای کارت شناسایی آقای رئیس مجلس بود تریاکها را به تهران حمل و تحویل حسین سیگاری و داوودی، قاچاق فروشان معروف نموده اند.»^{۱۰۷} در گزارش دیگری که چند ماه پس از گزارش قبلی تنظیم شده به حضور حکمت در مهمان خانه ارم قم اشاره کرده و می نویسد: «حکمت رئیس مجلس شورای ملی در حالی که راننده مخصوص ایشان اتومبیل را می رانده مملو از تریاک بوده و مدت چهار ساعت در جلو مهمان خانه ارم قم توقف نمود و بعد از چهار ساعت در حالی که صندوقهای جابه جا شده را مرتب کرده به جای خود گذاردند به طرف تهران حرکت کرد.»^{۱۰۸}

و سند سوم اشاره به گفتار سفیر وقت پاکستان دارد که در حضور چند نفر از کارکنان سفارت اظهار نموده مقامات دولتی ایران همه روزه به وسیله رادیو اعلام می دارند که مأمورین گارد گمرک به شدت با قاچاقچیان مبارزه می کنند در حالی که سردار حکمت رئیس مجلس خود از بزرگ ترین قاچاقچیان است و مقامات دولتی نیز از این جریان اطلاع دارند و کوچک ترین اقدامی نمی کنند.^{۱۰۹}

۴. آخرین نکته درباره خصوصیات و روحیات حکمت موضعگیری و جهت گیریهای سیاسی اوست. در نوشته های عمومی در خصوص حکمت، او را از مشروطه طلبان اصیل و مخالفان سیاست انگلیس معرفی کرده اند. خود وی نیز در خاطراتش شرحی از مبارزاتش با انگلیسیها در جنوب هم زمان با جنگ جهانی اول توضیح داده است و از همراهیها و هم دلیلهای با مبارزان و چگونگی عزیمت از جنوب به تهران را شرح داده است.^{۱۱۰}

در کنار اسم و رسمی که نامبرده به دلیل مخالفت با انگلیسیها به دست آورد و بعدها مکرر از

آن استفاده نمود اما اسناد محرمانه ضمن تأیید همکاری او با مبارزان مشروطه خواه نکته دیگری را اضافه کرده اند که ذکر آن قابل توجه و خواندنی است: «نامبرده از کسانی است که چندی قبل و در هنگام جوانی به کمک نیروهای عثمانی و آلمانی به جنگ با انگلیسیها رفته است اما در ضمن از جاسوسی برای انگلیسیها دریغ نداشته است. پس از پیروزی انگلستان، مدتی در تبعید به سر برد و به این ترتیب همکاری سری او با انگلیسیها از اذهان محو گردید، سپس عنوان آزادیخواه و ضدانگلیسی به خود گرفت.»^{۱۱۱}

تغییر موضع سیاسی حکمت در مقاطع مختلف همچنان به چشم می خورد. برخی ژستهای ضدانگلیسی او در دوران ریاست مجلس در جای دیگر این نوشتار آمده است. در این قسمت تنها به یکی از اسناد موجود اشاره می شود که ویژگیها و اخلاق سیاسی حکمت را توضیح داده است: «از خاندان حکمت آقای سردار فاخر حکمت است که با ژاپونیا و آلمانیها بوده، بعد با شوریها بود و بعد جلب توجه امریکاییها را نمود و مورد احترام اینتلیجنس سرویس بوده و هست، از لحاظ سیاسی داخلی به شاه نزدیک بوده و نوکر قوام السلطنه شد و با مرحوم رزم آرا ارتباط محرمانه داشت و با سید ضیاءالدین هم روابط خود را قطع نکرده است.»^{۱۱۲}

۱۹۷

در سند دیگری مربوط به سال ۱۳۴۳ توضیح داده است که تقریباً با بیشتر اعضای قدیمی سفارت انگلیس دوست است. از جمله با دبیر سفارت انگلیس، آقای دارویشتر و دبیر فارسی سفارت، آقای محمد اصلانی که شخص اخیرالذکر به تازگی بالای چهارراه کالج مغازه پارچه فروشی دایر کرده اغلب دوستاناران انگلیسیها شبها در آن مغازه جمع می شوند.^{۱۱۳}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پانوشتها:

- ۱- سفری، محمدعلی، قلم و سیاست از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ج ۱، تهران، نامک، ۱۳۷۱، صص ۱۰۲-۱۰۱.
- ۲- سیف پورفاطمی، نصرالله، گزند روزگار، خاطراتی از تحولات فارس در آستانه جنگ دوم جهانی، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، صص ۳۰۵.
- ۳- قلم و سیاست، صص ۱۰۷-۱۰۶.
- ۴- همان، صص ۱۵۷.
- ۵- واهمه، شم ۱۷۹، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۵، صص ۱.

- ۶- به نقل از کتاب خاطرات من در یادداشتهای پراکنده، شمس‌الدین امیرعلایی، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۶۳، ص ۱۳۳.
- ۷- قلم و سیاست، ص ۲۰۰.
- ۸- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸.
- ۹- شعبانی، علی، «اینها که رئیس بودند...!»، سپید و سیاه، شم ۴۴، س سوم، (خرداد ۱۳۳۵)، ص ۱۱.
- ۱۰- متین‌دفتری، احمد، خاطرات یک نخست‌وزیر، به کوشش باقر عاقلی، تهران، علمی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۶.
- ۱۱- «گزارش سالانه کشور در سال ۱۳۲۶»، اخگر، شم ۲۴، ۱۳۲۶، ص ۶۵.
- ۱۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۶۴۸۶۴/۱.
- ۱۳- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۲.
- ۱۴- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۳.
- ۱۵- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۴.
- ۱۶- کاویان، س اول، شم ۲ (۲۶ آبان ۱۳۲۸)، ص ۸.
- ۱۷- قلم و سیاست، ص ۲۸۷.
- ۱۸- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۶۴۸۶۴/۵.
- ۱۹- ایران بین دو انقلاب، ص ۲۲۲.
- ۲۰- آرامش، احمد، خاطرات سیاسی، به کوشش غلامحسین میرزاصالح، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۹.
- ۲۱- قلم و سیاست، ص ۳۴۷.
- ۲۲- خاطرات سیاسی، ص ۲۴۹.
- ۲۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۶۴۸۶۴/۶ و ۷.
- ۲۴- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۸.
- ۲۵- همانجا، سند شم ۱۱ و ۱۰ و ۶۴۸۶۴/۹.
- ۲۶- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۱۲.
- ۲۷- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۱۳.
- ۲۸- همانجا، سند شم ۱۶ و ۱۵ و ۶۴۸۶۴/۱۴.
- ۲۹- قلم و سیاست، ص ۳۴۸.
- ۳۰- انورخامه‌ای، خاطرات سیاسی، تهران، گفتار، ۱۳۷۲، ص ۱۰۱۲.
- ۳۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۶۴۸۶۴/۱۷.
- ۳۲- نجاتی، غلامرضا، ماجرای کودتای سرلشکر قزاقی، تهران، رسا، ۱۳۷۳، ص ۲۴.
- ۳۳- اسناد لانه جاسوسی، ج ۲۳، به کوشش دانشجویان پیرو خط امام، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، صص ۱۵۸-۱۵۷.
- ۳۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۶۴۸۶۴/۱۸.
- ۳۵- مصطفی، درخشش، ره آورد، شم ۳۵، اردیبهشت ۱۳۷۳، ص ۲۷۵.
- ۳۶- اسناد لانه جاسوسی، ج ۲۳، ص ۱۵۹.
- ۳۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۶۴۸۶۴/۱۹.
- ۳۸- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۲۰.
- ۳۹- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۲۱.

- ۴۰- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۲۲.
- ۴۱- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۲۳.
- ۴۲- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۲۴.
- ۴۳- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۲۵.
- ۴۴- عاقلی، باقر، نخست وزیران ایران، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰، ص ۸۹۰.
- ۴۵- شریف امامی، جعفر، خاطرات، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، نشر نگاه امروز، ۱۳۸۰، صص ۲۴۰-۲۳۸.
- ۴۶- «رجال سیاست در دو کفه ترازو»، خواندنیها، شم ۷۸، ۲۷ خرداد ۱۳۳۷، ص ۱۴.
- ۴۷- نخست وزیران ایران، ص ۹۰۱.
- ۴۸- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۶۴۸۶۴/۲۶.
- ۴۹- «اختلاف دکتر امینی و سردار فاخر حکمت از کجا شروع شد»، خواندنیها، شم ۱۳، ۱۳ آبان ۱۳۴۰، ص ۵۰.
- ۵۰- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۶۴۸۶۴/۲۷.
- ۵۱- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۲۸.
- ۵۲- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۲۹.
- ۵۳- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۳۰.
- ۵۴- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۳۱.
- ۵۵- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۳۲.
- ۵۶- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۳۳.
- ۵۷- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۳۴.
- ۵۸- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۳۵.
- ۵۹- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۳۶.
- ۶۰- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۳۷.
- ۶۱- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۳۸.
- ۶۲- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۳۹.
- ۶۳- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۴۰.
- ۶۴- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۴۱.
- ۶۵- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۴۲.
- ۶۶- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۴۳.
- ۶۷- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۴۴.
- ۶۸- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۴۵.
- ۶۹- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۴۶.
- ۷۰- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۴۷.
- ۷۱- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۴۸.
- ۷۲- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۴۹.
- ۷۳- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۵۰.
- ۷۴- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۵۱.



فهرست منابع و مآخذ

- ۷۵- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۵۲.
- ۷۶- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۵۳.
- ۷۷- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۵۴.
- ۷۸- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۵۵.
- ۷۹- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۵۶.
- ۸۰- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۵۷.
- ۸۱- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۵۸.
- ۸۲- همانجا، سند شم ۶۰ و ۶۴۸۶۴/۵۹.
- ۸۳- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۶۱.
- ۸۴- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۶۲.
- ۸۵- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۶۳.
- ۸۶- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۶۴.
- ۸۷- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۶۵.
- ۸۸- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۶۶.
- ۸۹- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۶۷.
- ۹۰- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۶۸.
- ۹۱- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۶۹.
- ۹۲- «رهبر مجلس شورای ملی»، فرمان، شم ۷۲۸ (۲۷ مرداد ۱۳۳۳) ص ۱۱- ۱۰.
- ۹۳- «جنگ دکتر مصدق و سردار فاخر»، کاویان، شم ۴۶، ۱۳۲۹، ص ۶.
- ۹۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۶۴۸۶۴/۷۰.
- ۹۵- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۷۱.
- ۹۶- معتمد، خسرو، اشرف از سرای سنگلج تا سریر سلطنت، تهران، پیکان، ۱۳۷۷، ص ۳۲۸.
- ۹۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۷۳ و ۶۴۸۶۴/۷۲.
- ۹۸- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۷۴.
- ۹۹- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۷۵.
- ۱۰۰- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۷۶.
- ۱۰۱- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۷۷.
- ۱۰۲- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۷۸.
- ۱۰۳- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۷۹.
- ۱۰۴- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۸۰.
- ۱۰۵- «رهبر مجلس شورای ملی»، فرمان، شم ۷۲۸ (۲۷ مرداد ۱۳۳۳) صص ۱۱- ۱۰.
- ۱۰۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۶۴۸۶۴/۷۰.
- ۱۰۷- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۸۱.
- ۱۰۸- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۸۲.
- ۱۰۹- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۸۳.

فراز و فرود زندگی سیاسی حکمت

- ۱۱۰- حکمت ، رضا فاخر، خاطرات سردار، به کوشش وحیدنیا، تهران، البرز، ۱۳۷۹، صص ۱۷۹- ۱۷۳.
- ۱۱۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۶۴۸۶۴/۷۳.
- ۱۱۲- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۸۴.
- ۱۱۳- همانجا، سند شم ۶۴۸۶۴/۷۷.

